

آنچه برای انتقاد لازم است

در وقتی که از انتقاد صحبت می‌کردیم اجباراً (هر چند مختصر) در موضوع فوق هم وارد شده‌ایم یعنی گفتیم يك انتقاد باید شامل چه موضوعاتی باشد .

اما برای بسط بیشتر لازم است گفته شود که چون تعیین ارزش حقیقی يك اثر جز بایرون کشیدن محسنات و عیوب بطور کلی میسر نمی‌شود باید آنها را از هم جدا کرد . این جدا کردن جنبه انتزاعی ندارد یعنی انتقاد يك اثر نبایستی جنبه انتزاعی داشته باشد بلکه باید همه آن را روی هم و باهم سنجید مثلاً هرگز نبایستی گفت فلان تیپ خوب و مشخص ساخته شده است یا نه ، یا فلان قسمت از کار رسا است بلکه باید دید آن تیپ و آن صحنه در محیط کلی خوب انتخاب شده است ، دارای روابط صحیحی است یا به محیط خود نمی‌خورد و ارتباطی با آن ندارد .

اصلی‌ترین مسئله در انتقاد يك اثر تشخیص موضوع و بیان موضوع است . باید دید هنرمند چه خواسته بیان کند و بعد چگونه فکر خود را بیان کرده است .

در سبک سنگین کردن این مسئله است که مشخص می‌شود هنری هست یا نیست .

بعد از اینکه معین شد که حقیقتاً اثری دارای ارزش هنری است باید در پی آن برآمد که جای این اثر را در میان آثار هنری مشخص و معین کرد و برای آن تعیین ارزش نمود .

اما این تعیین ارزش کامل نمی‌شود مگر اینکه بجزئیات دیگر داستان پرداخت باید دید که هنرمند کدام يك از قهرمانان خود را جلو می‌اندازد و رول اصلی را با او وامی‌گذارد

بعد از اینکه این قهرمان یا این قهرمانان مشخص شدند باید در پی شناختن آنان برآمد: صفات آنها ، حرکات و روابط آنها ، را دانست ، جای آنها را در میان اثر و محیطشان سنجید بعد همان

طور که گفته شد آنها را با واقعیت خارجیشان تطبیق کرد زمانشان را در نظر گرفت .

اینها که بطور خیلی مختصر و مجمل گفته شد از مهمترین قسمتهای يك انتقاد است . از افکار ، حرکات ، گفته های این قهرمانان است که قابلیت درك اثر تعیین میشود و در همین قهرمانان است که هنرمند نظر اصلی خود را می گنجانند . فکر آنها ، حرکت آن ها ، حرفهای آنها همه از آن مولف آنهاست . همه افکار مولف از راه این قهرمانان بخوانندگان یا بینندگان انتقال می یابد . ارتباط تیبها با زمان و مکانشان خیلی مهم است . در بعضی از داستان هائی که چاپ میشود انسان می بیند که فلان جوان شهری که بفلان ده رفته - عاشق يك دختر دهاتی میشود و بعد این دختر دهاتی عقب مانده ، بی سواد چنان نامه مینویسد ، چنان صحبت میکند و چنان عقاید فلسفی و اجتماعی ابراز می کند که گویی دانشمندی تمام است . این قهرمانان حرفشان مصنوعی ، کارشان مصنوعی ، عشقشان مصنوعی و همه زندگی شان مصنوعی است . یا مثلا به قهرمانی که در صدسال پیش این زندگی میکند چنان افکاری تلقین میکنند که گویی انسان امروزی و انسان خیلی جلو افتاده امروزی است .

چندی پیش در يك نمایشگاه نقاشی به سری کارهائی از یکی از نقاشان کنونی برخوردیم کارها عموما از لحاظ قدرت دست و بکار بردن رنگها قوی بود تاریخ ایجاد این کارها همه بین سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۷ یعنی سالهائی است که ملت ما در مبارزه پی گیر و کوشش مداومی بود . اما قهرمانان این نقاش همه انسانهائی سوارفته ، غم زده ، خموده و بی آینده بودند .

در آنها حرکت و جنبشی که در اجتماع آن روز ما وجود داشت بچشم نپیچورد مسئله مهم آنجا است که تیبهای او همه از کسانی بودند که در این فعالیت و حرکت اجتماعی شرکت داشتند . در مطالعه این قهرمانان ملاحظه میشود که این نقاش بکلی از اجتماع خود بدور بوده و اجتماع و مردم و محیط و زمان خود را شناخته و نفهمیده است .

در انتقاد همه اینها باید مورد بحث قرار گیرد در غیر این صورت نمیتوان گفت که انتقادی انجام گرفته است ، ارزش اثری معین شده و جای آن در میان گنجینه آثار هنری مشخص گشته است .

انتقاد هنری بطور کلی

همین اصول است که در انتقاد هنری بطور کلی مورد استفاده قرار می گیرد . یعنی در هر رشته هنری همه این اصول یا قسمتی از آنها مورد نیاز است . مهمترین اصل در انتقاد همان طور که گفته شد ، دریافتن موضوع و فکر هنرمند و طرز بیان آن است این اصل در تمام رشته های هنری مشترک است باین معنی که هنرمند همیشه میخواهد مطلب ، احساس ، موضوع و حالتی را بیان کند و آن را بشکلی بیان میکند چه اگر حالت ، احساس و فکری وجود نداشته باشد که بشکلی بیان شود تا در دیگران همان فکر و احساس بوجود آید و بر انگیزه شود هنری وجود ندارد . پس این اصل مهم مشترک بین تمام رشته های هنری است .

مسئله فرم و موضوع با این اجمال و سادگی که ما در اینجا بیان کردیم و گذشتیم در خارج امکان ندارد تشخیص اینکه هنرمند حقیقتاً چه در نظر داشته و چه می خواسته بگوید کار آسانی نیست ، هنرمند مانند آتش فشانی است همه آتش فشان را از دور می بینند ، همه گوشش میکنند بدان نزدیکتر شوند ، خیلی ها هم بجلو میروند ولی کمتر کسانی موفق میشوند ، که خود را بدانه آتش فشان بیانند ازند . اما گاهی این که اثری درك میشود بعلمت موضوع نیست بلکه بعلمت سستی بیان آن است .

اینها است که در انتقاد تمام رشته های هنری ضرورتاً ایجاد میشود و تشخیص و بحث در آنها ضروری و لازم است .

در مورد موضوع معمولاً صحت فکر ، صحت احساس ، نظر فلسفی ، Conception هنرمند ، تعبیر و تفسیری که از وقایع و دنیای خارجی میکند ، عمق مطالب و نظریات ، نتیجه کلی آن مورد بحث قرار میگیرد

لیکن در مورد طرز بیان و فرم قبل از همه چیز استیل و سبک و تکنیک کار باید مورد نظر باشد. یعنی در حد رسائی بیان و شکل رسائی بیان باید گفتگو کرد.

در همین مورد است که درجه نزدیکی و دوری با طبیعت مطرح می شود. در آنجاست که سبکهای مختلف هنری از جهت قابلیت درک و حد رسائیشان مورد توجه قرار می گیرند.

طبیعی است که در تمام موارد اصل اینست که منقد دارای آن نیروی سومی که بآن اشاره شده باشد گواینکه هر کسی کم و بیش دارای این نیرو هست لیکن کسی که بانتقاد می پردازد باید از جهت علمی و نظری دارای اندوخته باشد.

اما آن معیاری که در فرم وجود دارد و کار را بر منقد تا حدی آسان ساخته است در موضوع وجود ندارد و این هم بعلت نا محدود بودن موضوعات و لایتناهی بودن دنیای خارج است.

امروز برای فرمها و قالبهای هنری از جهت زیبایی شناسی قوانین و قواعدی کشف شده است که همین قواعد کار را بر منقد بسیار سهل و آسان ساخته است.

لیکن همانطور که گفته شد چنین قواعد و اصولی برای اصل موضوع و محتوی وجود ندارد. اما نباید غافل بود که مسئله نسبت در مورد این قواعد و اصول کاملاً موثر است. زیرا همانطور که زیبایی مطلق وجود ندارد قوانین زیبایی شناسی نیز نمیتوانند بطور مطلق وجود داشته باشند.

انتقاد هنری در یک رشته معین

آن اصل کلی را که در تمام رشتهها وجود دارد هنگام تجزیه و انتزاع نیز میتوان بکار برد. لیکن این اصل تنها کفایت نمی کند. در این مورد بسته برشته هنری و دنیای آن (اصوات، رنگ، کلمات) انتقاد شکل خاصی پیدا میکند و این شکل خاص او را میدان وسیعی برای منقد ایجاد میکند و گذشته از این او را به تتبع در یافتن و دسترسی بقوانین، نه قوانین کلی زیبایی شناسی بلکه قوانین همان رشته معین آزهتر، وادار میکند.

در اینجا لازم است بار دیگر تکرار کنیم که عالم بودن باین قوانین و اصول ایجاب نمیکند که منقد خود هنرمند باشد چه بسیار اتفاق میافتد که هنرمند بقواعد و اصول کاری که خود ایجاد میکند آشنائی ندارد و تنها در دنبال آن استعداد و آنچه توانسته باحساسیت خود از محیط خارج بگیرد اثری بوجود آورده است. در حالی که انتقاد یک نیروی صد در صد کسبی است و منقد باید در رشته خاص خود مطالعات کافی داشته باشد بقوانین و اصول آن رشته وارد باشد، آنها را از جهت علمی و عملی خود بداند

گذشته از اینها تمام آنچه را در فصول گذشته گفته ایم از تشخیص تیپها، مقایسه و سنجش آنها، جای آنها در اثر و در دنیای خارج و غیره بتواند تشخیص دهد و سبک و سنگین کند. چون مطالب این فصل را در فصول گذشته دیده ایم زیاد وارد بحث نمیشویم.

نتیجه

نتیجه اینکه: انتقاد و قدرت بر آن هیچگاه خودرو نمیتواند باشد و تنها در اثر مطالعه و کار مداوم میتوان باین حد قدرت رسید و گذشته از این در انتقاد قوانین و اصولی وجود دارد که منقد باید بآنها آشنائی داشته باشد

باین نتیجه رسیدیم که برای منقد داشتن یک زمینه فکری از جهت فلسفی، و هنری لازم است چه در غیر این صورت انتقاد که عبارت از سنجش و تعیین ارزش است امکان نمی پذیرد. آنچه در یک انتقاد باید مورد بحث قرار گیرد بیرون کشیدیم و بطور خلاصه و فهرست وار ذکر کردیم.

آنچه اکنون اهمیت دارد بکار بستن این مطالب در خارج است.

گفته شد که این مطالب خیلی مجمل و خلاصه است. لیکن بسیار بیجاست اگر بانظر خوانندگان کامل شود تا این نقص بسیار بزرگ در هنر ایران از بین برود.